

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تفسیر سوره مبارکه طه (۴۶)

شنبه ۱۱ - ۰۴ - ۱۴۳۹؛ ۰۹ - ۱۰ - ۱۳۹۶؛ ۳۰ - ۱۲ - ۲۰۱۷

وَلَقَدْ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَبِي (۵۶) قَالَ أَ جِئْتَنَا لِنُخْرِجَكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا

تُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا (۵۸) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الرِّيبَةِ وَ أَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضَحَى (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰)

#### I. تفسیر

وَلَقَدْ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَبِي: و به درستی، نشان داده بودیم به او نشانه‌های خود را همگی، و دروغ شمرد و سر باز گرداند. یاد کردیم از کوشش مفسران- رضوان الله تعالی علیهم اجمعین- برای توضیح این که چگونه خدای تعالی "همه آیات" را به فرعون نشان داد با این که هنوز موسی- علیه السلام- هیچ یک از نه معجزه خود را نشان نداده بود. اینک افزون بر آنچه گذشت، می‌گوییم خواه این آیات خرق عاداتی عملی بوده باشند، خواه براهینی علمی و معرفتی، می‌توان آیتی جامع بدون تقید به حدود معین و خاص آیات دیگر را فرض کرد، که همه آیات دیگر را در بر داشته باشد، به گونه‌ای احدی و بسیط، بدون حدود و قیود فرقانی و تمایزات شخصی آنها، مانند شمول قرآن بر فرقان، و آنچه درباره در بر دارنده بودن سوره مبارکه حمد همه قرآن را گفته شده است، و به همین نحو "بِسْمَلَةَ" آن سوره مبارکه در بر دارنده است تمامی آنچه را در آن سوره است، و نیز گفته شده است "بَاء" ی "بِسْمَلَةَ" این سوره مبارکه در بردارد همه‌ی انوار معارف "بِسْمَلَةَ" ی آن را، و نقطه تحت "بَاء" نیز گفته شده است به بسیطترین و احدی‌ترین وجه در خود دارد هر آنچه از اول تا آخر فرقان هستی نمودار شده است و خواهد شد.

این شبیه است بدانچه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۱) با سند خودش از امام علی بن موسی، الرضا- علیه السلام- روایت شده است که امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب- علیه آلاف التحية و الثناء- فرمود، "مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي، وَ مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي..." (خدا را خبری عظیم‌تر از من نیست، و خدا را آیتی بزرگ‌تر از من نیست...)، و در ادامه حدیث چنین فرموده است، "وَ قَدْ عَرَضَ فَضْلِي عَلَى الْأُمَّمِ الْمَاضِيَةِ عَلَى الْخِلَافِ الْأَسْتَبَاقِ فَلَمْ يُعْرَفْ بِفَضْلِي" (و عرضه شد فضیلت من بر امت‌های گذشته- با گوناگونی زبان‌های‌شان- و اقرار نمودند به فضیلت من)، و این شاید سرتی باشد از اسرار ولایت آن مظهر اکمل و اتم حق تعالی، که از شدت ظاهری و درخشندگی‌اش، چشمان ضعیف تاب درخشش آن را ندارند. مولانا، جلال الدین، محمد بلخی:

کی گفت که آن زنده‌ی جاوید بمرد کی گفت که آفتاب امید بمرد

آن دشمن خورشید در آمد بر بام دو دیده بیست و گفت خورشید بمرد

"مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَكُمْ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ" (۵:۷۵) المائدة) (مسیح، پسر مریم جز پیامبری نبود، که پیش از او پیامبرانی آمده بودند، و مادرش زنی بسیار راستگو بود. هر دو غذا می‌خوردند. بنگر چگونه آیات را برای آنان آشکار نمودیم. سپس، بنگر به کجا برگردانیده می‌شوند؟!)

گاه از انکار آیات سخن گفته می‌شود، مانند این آیه کریمه، "أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ" (۴۰:۶۹ غافر) (آیا ننگریستی سوی آنان که جدال می‌کنند درباره آیت‌های خدا که به کجا برگردانیده می‌شوند؟!)

گاه از یک حقیقت یاد می‌فرماید، مانند این قول خدای تعالی، "ذَلِكُمْ اللَّهُ رُكُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُؤْفَكُونَ" (۴۰:۶۲ غافر) (آن است الله، پروردگار شما، آفریننده هر چیز، نیست هیچ خدایی جز او، پس به کجا بازگردانیده می‌شوید؟!)، و "أَنَّى هُمُ الْبَكْرَى

وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ" (۴۴:۱۳ الدخان) (چگونه آنان را یادی باشد در حالی که آمده است آنان را رسولی آشکار؟!)

پس، الله- جل اسمه- و رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- هر یک به تنهایی برای ایمان و هدایت برای اهل عنایت و انصاف کافی می‌باشند. این چنین باشد هر آیت جامعی مانند امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب- علیه السلام- و فاطمه زهراء- سلام الله علیها- و دیگر امامان اهل بیت از فرزندان ایشان- علیهم السلام.

پس، چون درباره فرعون تنها به صورت جمع نفرمود "آیات"، بلکه از "کُلَّهَا" (همگی آنها) نیز استفاده فرمود، می‌توان مراد از آن را با جمیع و تک تک آیات علمی و معرفتی به لحاظ فرقانی آنها دانست، و یا یک آیه دانست که با وجود قرآنی خودش تمامی آیات فرقانی را در بر دارد. همان گونه که ایمان به قرآن ایمان به تمامی کتاب‌های آسمانی است، نه بالعکس.

خدای تعالی می‌فرماید، "هَأَنْتُمْ أَوْلَاءُ حُبُّوهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كَلِمَةً وَإِذَا قُلْتُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنَّا اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ" (۱۱۹: آل عمران) (هان! این شما را دوست می‌دارید ولی شما را دوست نمی‌دارند، و شما ایمان دارید به کتاب، همگی‌اش، و چون با شما ملاقات کنند، گویند، "ایمان آورده‌ایم!" و چون به خلوت روند، سرانگشتان را از خشم بر شما می‌گزینند. بگو، "به خشم خود بمیرید! همانا خدا آگاه است به راز سینه‌ها!")

شیخ ابن عربی در "فصل حکمت سیّوحی در کلمه نوحی" فصوص الحکم (ص ۷۱-۷۰) چنین می‌فرماید:  
 وَعَلِمَ أَنَّهُمْ إِنَّمَا لَمْ يَجِيبُوا دَعْوَتَهُ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفُرْقَانِ، وَالْأَمْرُ قُرْآنٌ لَا فُرْقَانٌ، وَمَنْ أُقِيمَ فِي الْقُرْآنِ لَا يُصْغِي إِلَى الْفُرْقَانِ وَإِنْ كَانَ فِيهِ. فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَتَضَمَّنُ الْفُرْقَانَ وَالْفُرْقَانَ لَا يَتَضَمَّنُ الْقُرْآنَ. وَهَذَا مَا اخْتَصَّ بِالْقُرْآنِ إِلَّا مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَهَذِهِ الْأُمَّةُ الَّتِي هِيَ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ. فَ"لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" يَجْمَعُ الْأُمَمِينَ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ. فَلَوْ أَنَّ نُوحًا يَأْتِي بِمِثْلِ هَذِهِ الْآيَةِ لَفُظًا أَحَابَهُ، فَإِنَّهُ شَبَّهَ وَ تَوَهَّ فِي آيَةٍ وَاحِدَةٍ، بَلَّ فِي نِصْفِ آيَةٍ وَ نُوحًا دَعَا قَوْمَهُ "لَيْلًا" مِنْ حَيْثُ غُفُوهُمْ وَ رُوحَانِيَّتِهِمْ فَإِنَّمَا غَيْبٌ. "وَهُمَا" دَعَاهُمْ أَيْضًا مِنْ حَيْثُ ظَاهِرِ صُورِهِمْ وَ حِسِّهِمْ، وَ مَا جَمَعَ فِي الدَّعْوَةِ مِثْلَ "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" فَتَفَرَّتْ بِوَاطِنِهِمْ هَذَا الْفُرْقَانُ فَرَادَهُمْ فَرَارًا.

و باز دانستند که آن‌ها دعوت او را اجابت نکردند به خاطر آنچه در آن بود از فرقان حال آن که [حقیقت] امر قرآن است، نه فرقان، و هر که برپا داشته شده باشد در قرآن، گوش ندهد به فرقان هر چند در آن هست، زیرا قرآن در بر دارد فرقان را ولی فرقان در بر نمی‌گیرد قرآن را، و برای همین، اختصاص نیافت به قرآن مگر محمد- صلی الله علیه و آله و سلم-، و این امتی که بهترین امتی است که برای مردم بیرون آورده شده است.

پس "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" (۱۱: الشوری) (نیست مانند مثل او چیزی) جمع کرد هر دو امر را در امری واحد، و اگر نوح مثل چنین آیه‌ای را به لفظ می‌آورد، اجابت می‌نمودند او را، چه آن تشبیه کرد و تنزیه در یک آیه، بلکه در نیم آیه ولی نوح دعوت کرد قوم خود را "شبانہ"، یعنی از حیث عقول و روحانیتشان، که پنهان بود، و نیز "روزانه" دعوت کرد آنها را، یعنی از حیث ظاهر صورت‌ها و حس‌شان، ولی جمع بین نکرد در دعوت مانند، "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ". پس، نفرت داشت باطن‌های آنها از این فرقان، و بر فرارشان افزود.

و هم نیز می‌فرماید، "أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نَعْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَعْنَا وَ أَطَعْنَا عُظْرَانِكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ" (۲: البقرة)

(ایمان آورد پیامبر بدانچه فرود آمد سوی او از پروردگارش، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و رسولانش ایمان آورده‌اند [و گفتند: میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم. و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است.)

امام خمینی- رضوان الله تعالی علیه- می‌فرماید که ایمان به همه رسولان به تک تک امری صرفاً زبانی نیست، و بلکه ایمان و متابعت عملی مراد است، و آن نیز به نحو تفرقه و جدا و جدا ممکن نیست، بلکه تنها با ایمان و متابعت از حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم-، ایمان به همه رسولان امکان دارد.

خدای تعالی می‌فرماید، "هَأَنْتُمْ أَوْلَاءُ حُبُّوهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كَلِمَةً وَإِذَا قُلْتُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنَّا اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ" (۱۱۹: آل عمران) (هان! این شما را دوست می‌دارید ولی شما را دوست نمی‌دارند، و شما ایمان دارید به کتاب، همگی‌اش، و چون با شما ملاقات کنند، گویند، "ایمان آورده‌ایم!" و چون به خلوت روند، سرانگشتان را از خشم بر شما می‌گزینند. بگو، "به خشم خود بمیرید! همانا خدا آگاه است به راز سینه‌ها!")

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیری محدودتر از قول خدای تعالی، "و تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كَلِمَةً" (و شما ایمان دارید به کتاب، همگی‌اش) چنین می‌فرماید: الف و لام در "الکتاب" برای افاده جنس است، و چنین معنا می‌دهد که شما به همه کتاب‌های آسمانی که از ناحیه خدا نازل شده ایمان دارید، چه کتاب خودتان و چه کتاب اهل کتاب. اما اهل کتاب به کتاب شما ایمان ندارند (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۹۹). اما مولی عبدالرزاق کاشانی، به تأکیدی بیشتر بر توحید، "کَلِمَةً" را سعه و فراگیری بیشتر می‌بخشد تا شامل همه کتاب‌ها باشد- خواه به ظاهر آسمانی و دینی باشند خواه در ظاهر چنین نباشند.

مولی عبدالرزاق کاشانی در ذیل این آیه کریمه چنین می‌فرماید (ترجمه):

"ها أَنْتُمْ أَوْلَاءُ حُبُّوهُمْ" (هان! این شما را دوست می‌دارید) به مقتضای توحید، چرا که موحد دوست دارد مردم، همگی‌اشان را، به توسط حقّ برای حقّ، و می‌بیند آنها را متصل به خودش، [هم چون] اتصال خویشان سببی و نسبی، بلکه

[هم چون] اتصال اجزاء، و می‌نگرد به آنها با نظر رحمت الهی و رأفت ربّانی، و عطوفت می‌ورزد بر آنها، [چون] رحمت آورنده‌ای زیرا می‌بیند آنها را اهل رحمت که سرگرم هستند به باطل، و مبتلا شده‌اند به قدر، و دوست ندارند شما را به مقتضای حجاب، و بقاء در ظلمت نفس و تضادّ طبع. "و تَوَمُّونَ بِالْكِتَابِ" (و شما ایمان دارید به کتاب) یعنی به جنس کتاب، "كُتِبَ" (همگی‌اش) به خاطر فراگیری علم توحیدی شما، ولی آنان ایمان نمی‌آورند به خاطر تقدیرشان به دین‌شان و احتجاب با آنچه آنها بر آنند. "وَ إِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا" (و چون با شما ملاقات کنند، گویند، "ایمان آورده‌ایم!") به خاطر نفاق‌شان که در پی جلب غرض‌های زود هنگام شان است، "وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ" (و چون به خلوت روند، سرانگشتان را از خشم بر شما می‌گزند) به خاطر کینه ذاتی‌شان و خشمی که سخت جاگرفته است در آنها. و [معنای] باقی [آیه] ظاهر. مولانا در دفتر اول مثنوی:

از درم‌ها نام شاهان برکنند  
نام احمد نام جمله‌ی انبیاست  
نام احمد تا ابد بر می‌زنند  
چونک صد آمد نود هم پیش ماست

مولانا:

این باد اندر هر سری سودای دیگر می‌پزد  
سودای آن ساقی مرا باقی همه آن شما

حافظ:

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس  
که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

2. قَالَ أَجُنُنَا لِنُخْرِجَنَّ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى: گفت: آیا آمده‌ای ما را تا بیرون برانی ما را از سرزمین‌مان با جادویت ای موسی؟!

3. فَلَمَّا تَيَسَّنَا بِسِحْرِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى: پس، ما بی‌آوریم تو را جادویی همانند آن، پس قرار ده بین ما و بین خودت و عده گاهی را که نه ما تخلف کنیم از آن و نه تو، در مکانی هموار!

4. توضیحی تکمیلی: شاید به سبب برخی قصه پردازی‌ها، که خواه ناخواه همراه با تفسیرهای گوناگون کتاب عزیز رایج شده است، بسیاری از مفسران به چالش کشیدن موسی- علیه السلام- توسط فرعون را پس از معجزه و خرق عادت موسی- علیه السلام- دانسته‌اند، و پنداشته که فرعون به موسی- علیه السلام- اتهام سحر و جادو زده است تا مردم را از اعتقاد به معجزه بودن آن باز دارد. اولاً، چنانچه گذشت تا آن هنگام هیچ سخنی از انجام خرق عادت توسط موسی- علیه السلام- نبوده است. ثانیاً، تعبیر، "فَلَمَّا تَيَسَّنَا بِسِحْرِهِ" (پس، بی‌آوریم تو را جادویی مثل آن) چنین نظری را تایید نمی‌کند. اگر سحر و جادو از نظر او باطل بوده است چرا باید کار خود را نیز سحر و جادو بنامد؟ افزون بر این، باید دید مراد از تاکید "بِسِحْرِهِ" (مثل آن) چیست. ثالثاً، در آیه ۶۴ همین سوره مبارکه از فرعون چنین حکایت می‌شود، "فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًا وَ قَدْ أُلْحَقَ الْيَوْمَ مِنَ اسْتَعْلَىٰ" (۶۴: ۲۰ طه) (پس، جمع آورید تدبیرتان را. سپس، بیایید در یک صف، که پیروز شده است امروز هر که برتری یابد). این تعبیر حکایت از آن دارد که این مبارزه به زبان امروزی نوعی مسابقه بوده است، مثل مسابقات ورزشی امروز، لیکن به معنا و پیامدهایی بسیار جدی‌تر. این سنتی بوده است کم و بیش در بسیاری از فرهنگ‌های رایج که اگر دو نفر یا دو گروه در امری دعوی ضد یک دیگر داشتند، به جای جنگ و کشتار و خون ریزی، در سطحی کوچک‌تر با یک دیگر به روشی یا آیینی خاص در حضور دیگران و شاهدانی مبارزه می‌کردند، و در آن امر حق را به آن که پیروز شده بود می‌دادند. جنگ‌های تن به تن، و آنچه در اروپا دوئل نامیده می‌شود از این رسم باستانی بوده است.

مباهله، که نفرین متقابل بوده است، نیز از همین سنخ حلّ و فصل دعوی بوده است، و در قرآن کریم از مباهله رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- با مسیحیان نجران، پس از آن که حجت‌ها و براهین علمی را یا نفهمیدند و یا انکار کردند، چنین یاد فرموده است. فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَلْيُنذِرْ بَعْدَ مَا نَذَرَ أُنَبَاءَنَا وَأُنَبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلُ فَجَعَلْنَا لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۳: ۶۱ آل عمران) (بنابر این، پس از دست یافتن تو به دانش، به هر کس که با تو به چالش برخیزد، بگو: بیایید تا فرزندان خود و فرزندان شما و زنان خود و زنان شما و خودی‌های خویش و خودی‌های شما را فرا خوانیم، آنگاه زاری کنیم تا لعنت خدا را بر دروغگویان نهیم).

با دقت در توازی که بین شرکت کنندگان در دو طرف برقرار فرمود، می‌توان فهمید که نوعی مثلثیت در این نوع مبارزه‌ها باید رعایت می‌شده است، مانند مسابقات ورزشی امروزی که گاه وزن مسابقه دهندگان، و یا جنسیت، یا سن، و یا حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای آنان، یا محل و وسایل مسابقه باید مثل هم باشد تا مبارزه عادلانه باشد. از طرفی دیگر نوع مسابقه و شکل آن نیز باید یک‌سان و مورد توافق باشد. برای مثال، نمی‌شود یک طرف از شمشیر استفاده کند و دیگری بخواهد از چوب استفاده کند مگر در این مورد توافقی از قبل شده باشد. با توجه به این رسم و آیین، می‌توان فهمید که چرا فرعون گفت، "فَلَمَّا تَيَسَّنَا بِسِحْرِهِ"

مِثْلِهِ" (پس، بیآوریم تو را جادویی مثل آن). اولاً، مسابقه در جادو باید رسم رایج آن زمان بوده باشد برای حلّ و فصل منازعات و دعاوی متقابل. ثانیاً، وسایل مورد استفاده برای جادو نیز می‌بایست مثل هم بوده باشد. برای همین، ساحران فرعون نیز برای جادو عصا آوردند، و خدای تعالی نیز که علم داشت به پیش آمدن چنین ماجرای، موسی- علیه السلام- را از پیش عصا بخشیده بود. ساحران حبال (ریسمان‌ها) نیز آورده بودند، و لیکن سخنی از آوردن ریسمان توسط موسی- علیه السلام- نیامده است. شیخ ابن عربی در "فصّ حکمت علوی در کلمه موسوی" فصوص الحکم (ج ۱، ص ۱۲۰) در بیان سبب این امر چنین گفته است:

فَطَهَّرْتُ حُجَّةَ مُوسَى عَلَى حُجَجِ فِرْعَوْنَ فِي صُورِ عَصِيٍّ وَ حَيَاتٍ وَ حَبَالٍ، فَكَانَتْ لِلسَّخِرَةِ الْحَبَالُ وَ لَمْ يَكُنْ لِمُوسَى حَبْلٌ. وَ الْحَبْلُ التَّلُّ الصَّغِيرُ، أَيَّ مَقَادِيرِهِمْ بِالتَّسْبِئَةِ إِلَى قَدْرِ مُوسَى بِمِثْلَةِ الْحَبَالِ مِنَ الْجِبَالِ الشَّامِخَةِ.

پس، حجّت موسی ظاهر شد بر حجّت‌های فرعون در صورت‌های عصاها و مارها و ریسمان‌ها. پس، برای جادوگران ریسمان‌ها بود ولی موسی را ریسمان (حبل) نبود، و "حبل" پشته کوچک است، یعنی مقادیر آنها نسبت به قدر موسی به منزله پشته‌ها بود نسبت به کوه‌های بلند.

در هر صورت، این ارفاقی بوده است از سوی موسی- علیه السلام- به آنان، و منافاتی با مثلیت مورد نظر در این گونه مبارزات ندارد، مثل آن است که تیم فوتبالی حق انتخاب زمین بازی را به تیم مقابل بدهد بدون پرتاب سگه.

شاید موضع‌گیری و نیرنگ بعد از مبارزه فرعون که خطاب به ساحران گفت، "إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ" (۲۰:۷۱ طه)

(همانا که او خود همان بزرگ شماست که جادو را به شما تعلیم داده است.) باید پرسید که برای چه فرعون چنین اتهامی را به آنان زد، و چگونه چنین ایراد اتهامی به نفع او تمام می‌شد؟ چرا، برای مثال، اعتراض به عدم استفاده موسی- علیه السلام- از حبال نکرد؟ یا ساحران را ضعیف و ناتوان معرفی نکرد، بلکه به دروغ نوعی سابقه را بین آنها و موسی- علیه السلام- بهانه قرار داد؟ به نظر می‌رسد که بدین ترتیب و با این اتهام، می‌توانست ادعای نقض قاعده و مقررات مبارزه را داشته باشد، و در نتیجه، آن را غیر منصفانه بدانند. در واقع، این اتهام تباری و هماهنگی پیش از مسابقه بود بین موسی- علیه السلام- و ساحران، چرا که مردم نیک می‌فهمیدند، که چرا شاگرد، هر چند هم قادر باشد، استادش را در هیچ مبارزه‌ای نباید شکست. به عبارت دیگر، فرعون نپذیرفت که موسی، هر چند هم استاد بوده باشد، منصفانه برتری یافته است بر ساحران او، بلکه طبق قواعد بازی، مثلاً خوبشوندان و یا استادان و شاگردان، و هر کسی که به دلیلی ممکن است نخواهد پیروز این مسابقه باشد، نباید در چنین امر نمایندگی کند یکی از دو طرف متخاصم را.

هم چنین باید دانست که از جنس همین رسم و آیین است انجام کارهای سخت و دشوار، و گاه نزدیک به محال عرفی برای اثبات بی‌گناهی و ادعایی مثل بر آتش رفتن و سالم ماندن، و یا سم خوردن و زنده ماندن. ظاهراً، این بیت حافظ اشاره به رسمی رایج در آن زمان بوده باشد از همین نوع:

کاغذین جامه به خوناب بشویم که فلک رهنمونیم به پای علم داد نکرد

به نظر می‌رسد که شارحان اشعار حافظ به درستی این بیت را معنا نکرده‌اند، چرا که در آنچه آنان گفته‌اند امر دشوار و یا قریب به محالی نیست تا با آن بی‌گناهی شخصی اثبات شود. شاید که این رسمی بوده است که به کمی تفاوت در فرهنگ‌های مختلف انجام می‌شده است.

آنچه به خاطر دارم در جایی خوانده‌ام این است که در گذشته اگر بعضی از متهمان می‌دیدند که کسی به فریاد آنان نمی‌رسد، و یا حق آنها داده نمی‌شود، و یا بی‌گناهی آنان اثبات نمی‌شود، خلاصه آن دادگری در حق آنان انجام نمی‌شود، آن اتهام و یا موضوع را بر روی لباسی کاغذین می‌نوشتند، و آن را می‌پوشیدند، آنگاه در فضای باز زیر باران آن قدر می‌ایستادند تا نوشته‌ها با آب باران شسته شود پیش از آن که لباس کاغذین بر اثر خیس شدن و سنگینی با آب، پاره شود. در آن صورت، اثبات بی‌گناهی او می‌شد، و یا آن که حق به او داده می‌شد.

حافظ ممکن است با اندکی اختلاف به این رسم اشاره داشته باشد، و در این بیت شکایت و حکایت حال خود کرده باشد، که فلک او را با این لباس کاغذین و نوشته‌هایش به پیش حاکم و داور دادگر نبرده است تا داد و حق خود را از او بگیرد. پس، از طریقی دیگر دادخواهی کند، و آن جامه کاغذین را، که از بخت بد بارانی هم نمی‌بارد تا آن را بشوید، با اشک‌های خونین خود خواهد شست تا بر همگان اثبات شود بی‌گناهی او، و داد خود را از آنها باز پس ستاند. ممکن است مردمی که چنین امر خارق العاده‌ای را می‌دیدند، از بیم گرفتار شدن به بلاها و یا مصیبت‌هایی آسمانی، حق مظلوم را بدهند، مانند آنچه از ترس نفرین ممکن است بعضی انجام دهند.